



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

The Exploration of the Role of the Judicial Institution in the Stability of Order and Social Security during the Reign of Al-Ma'mun (198-218 AH)

Moslem Mirzavand¹

1. Visiting lecturer at Farhangian University, Khuzestan, Iran. Email: m.mirzavand44@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 17 Jan 2026

Received in revised form 4
Mar 2026

Accepted 8 Apr 2026

Available online 22 Sep 2026

Keywords:

Judiciary Institution,
social rights,
order and security,
Al-Ma'mun Abbasid.

ABSTRACT

This research examines the functioning of the judicial system during the Abbasid Caliphate of Al-Ma'mun and its role in maintaining social stability and order. The main issue of this study is to analyze how the judiciary addressed unrest, political and social crises, and its impact on consolidating political power during this period. The aim of this study is to evaluate the influence of the judicial system in preserving security, achieving social justice, and strengthening political legitimacy, with a focus on the performance of judges and the legal mechanisms employed. The research method is descriptive-analytical, utilizing library resources. The findings indicate that judges played a significant role in reducing instability and enhancing social security by issuing fair rulings, managing crises, controlling rebellions, participating in political negotiations, and undertaking diplomatic and military roles. The results suggest that the judicial system during Al-Ma'mun's era not only executed justice and established political-social order but also had a crucial function in crime prevention, with judicial mechanisms serving as a deterrent in reducing crime occurrence and maintaining community security. This study emphasizes the importance of the multifaceted and central role of the judiciary in political-social stability and crime prevention during the examined period.

Cite this article: Mirzavand, Moslem. (2026). The Exploration of the Role of the Judicial Institution in the Stability of Order and Social Security during the Reign of Al-Ma'mun (198218- AH). *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 4 (2), 127- 153. <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2065668.1152>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2065668.1152>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

واکاوی نقش نهاد قضا در ثبات نظم و امنیت اجتماعی در دوره مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق)

مسلم میرزاوند^۱

۱. مدرس مدعو دانشگاه فرهنگیان، خوزستان، ایران. رایانامه: m.mirzavand44@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

این پژوهش به بررسی کارکرد نهاد قضایی در دوره مأمون عباسی و نقش آن در حفظ ثبات و نظم اجتماعی می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش پیش رو، تحلیل چگونگی عملکرد نهاد قضا در مواجهه با ناآرامی‌ها، بحران‌های سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن بر تثبیت قدرت سیاسی در این دوره است. هدف از این مطالعه، ارزیابی تأثیر نظام قضایی در حفظ امنیت، تحقق عدالت اجتماعی و تقویت مشروعیت سیاسی با تمرکز بر عملکرد قضا و سازوکارهای حقوقی مورد استفاده است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قضا، از طریق صدور احکام عادلانه، مدیریت بحران‌ها، کنترل شورش‌ها، مشارکت در مذاکرات سیاسی و ایفای نقش‌های دیپلماتیک و نظامی، نقش مؤثری در کاهش بی‌ثباتی و ارتقای امنیت اجتماعی ایفا کرده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که نهاد قضایی در دوره مأمون، علاوه بر اجرای عدالت و تثبیت نظم سیاسی-اجتماعی، کارکرد مهمی در پیشگیری از جرم داشته و سازوکارهای قضایی به عنوان ابزاری بازدارنده در کاهش وقوع جرم و حفظ امنیت جامعه مؤثر بوده‌اند. این مطالعه، بر اهمیت نقش چندجانبه و محوری نهاد قضا در پایداری و ثبات سیاسی-اجتماعی و پیشگیری از جرم در دوره مورد بررسی تأکید می‌نماید.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۱

کلیدواژه‌ها:

حقوق اجتماعی،

مأمون عباسی،

نهاد قضا،

نظم و امنیت.

استناد: میرزاوند، مسلم (۱۴۰۵). واکاوی نقش نهاد قضا در ثبات نظم و امنیت اجتماعی در دوره مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق). *مطالعات تطبیقی حقوق*

کشورهای اسلامی، ۴ (۲)، ۱۵۳-۱۲۷.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2065668.1152>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.



مقدمه

دوره خلافت مأمون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸ ه.ق) به عنوان مقطعی حساس در تاریخ اسلام، شاهد چالش‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی متعددی بود. در این میان، نظام قضایی به عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت، نقشی حیاتی در حل و فصل دعاوی، حفظ نظم، تأمین امنیت و مشروعیت‌بخشی به خلافت ایفا می‌کرد. هدف اصلی این تحقیق تحلیل دقیق نهاد قضایی به عنوان واسطه‌ای میان حکومت و جامعه در جهت برقراری امنیت و نظم است. اهمیت پژوهش در بررسی تأثیر نهاد قضا بر نظم و امنیت اجتماعی و سیاسی در دوره خلافت مأمون به واسطه نقش کلیدی این نهاد در برقراری جامعه‌ای منظم و امن مشخص می‌شود. مسئله اصلی این تحقیق روشن کردن نقش نظام قضایی در حفظ نظم و امنیت و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی در دوره مأمون عباسی و چگونگی تعامل قضا با ساختار سیاسی و اجتماعی آن دوره است. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش این است: نظام قضایی دوره مأمون چگونه توانست به حفظ نظم و امنیت سیاسی و اجتماعی کمک کند و این نقش چه تأثیراتی بر ثبات حکومت و جامعه داشت؟

بر اساس این سؤال، فرضیه این پژوهش این است که نظام قضایی دوره مأمون، با تکیه بر صدور احکام عادلانه، نظارت بر کارگزاران، توسعه نهادهایی مانند دیوان مظالم و نقش‌آفرینی فعال قضا در کنترل بحران‌ها، توانست به تقویت اعتماد عمومی، حفظ نظم اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به حکومت مرکزی کمک کند. با این حال، این نظام از چالش‌هایی چون سیاست «محنه» مصون نبود و با آن مواجه گردید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در دوره مأمون عباسی، نهاد قضا دارای ساختاری منسجم، چندوجهی و نسبتاً مستقل بود. این نهاد تحت نظارت قاضی‌القضاات در سطوح محلی و مرکزی فعالیت می‌کرد و با وجود محدودیت‌هایی مانند «محنه» و فشارهای حاکمان محلی، استقلال نسبی خود را حفظ می‌کرد. این استقلال زمینه‌ساز اجرای عدالت و حمایت از حقوق مردم بود و همچنین نقش بارزی در پیشگیری از جرم، کاهش بی‌ثباتی و تقویت مشروعیت سیاسی ایفا می‌کرد. علاوه بر این، قضا در انتقال قدرت سیاسی نیز نقش برجسته‌ای داشتند؛ تأیید شرعی ولیعهد و مشروعیت‌بخشی به خلافت از وظایف مهم آنان بود. تعامل گسترده نهاد قضا با نهادهای اجرایی، از جمله انتصاب قضاتی چون یحیی بن اکثم به مقام وزارت، نشان‌دهنده ادغام این نهاد در ساختار سیاسی و توانمندی آن در ایفای نقش‌های چندوجهی برای تثبیت حکومت و حفظ امنیت عمومی بود. همچنین، تقویت و توجه ویژه به دیوان مظالم در کنار دیوان قضا، نشان‌دهنده ورود فعال نهاد دادخواهی به حوزه کنترل و بازخواست عملکرد کارگزاران اجرایی و مقابله با فساد بود که نقش مؤثری در افزایش عدالت اجتماعی داشت.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است بدین صورت که با گردآوری و تحلیل منابع تاریخی اولیه و متون فقهی-حقوقی و اسناد مرتبط، به واکاوی دقیق عملکرد دستگاه قضایی پرداخته و با رویکردی بین‌رشته‌ای ابعاد مختلف نقش نظام قضایی در حفظ نظم و امنیت را بررسی می‌نماید که تحلیل‌ها بیشتر بر عملکرد قضاات و احکام صادره در چارچوب منابع تاریخی معتبر متمرکز است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در خصوص نظام قضا در دوره عباسی انجام شده است. با این حال، در رابطه با نقش نهاد قضا و رابطه آن با ثبات، نظم و امنیت اجتماعی و سیاسی در دوره خلافت مأمون عباسی، پژوهش مستقلی دیده نمی‌شود. با

این وجود، در میان مقالات مرتبط با قضای دوره عباسی، می‌توان به مواردی اشاره کرد که به موضوع مورد بحث تقارب دارند. حسین مدرسی طباطبایی (۱۳۶۶) در مقاله «دیوان مظالم» به برپایی محاکم مظالم توسط والیان، وزیران و خلفا پرداخته است. فهمیه فرهمندپور و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضاوت؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد»، به تحولات دیوان قضایی پرداخته‌اند، اما از تبیین تأثیرات اجتماعی و امنیتی آن غفلت کرده‌اند. مهرداد فلاحی‌فرد و مجتبی گراوند (۱۳۹۵) نیز «ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی خلافت عباسیان» را بررسی کرده‌اند که به لحاظ زمانی، با موضوع پژوهش حاضر انطباق ندارد. محمد حسن‌بیگی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی»، بیشتر رویکردی نظامی‌گرایانه را دنبال کرده است.

با این حال، پژوهش‌های موجود، بیشتر ابعاد فقهی، سازمانی و تاریخی نهاد قضایی عباسیان را بررسی کرده‌اند و نقش مستقیم آن در تأمین امنیت و ثبات اجتماعی دوره مأمون مغفول مانده است. به بیان دقیق‌تر، تحقیقی که به‌طور خاص به بررسی نقش نظام قضایی در تثبیت نظم و امنیت در دوره مأمون پردازد، وجود ندارد و این شکافی جدی در شناخت کارکردهای قضا در این دوره ایجاد می‌کند. این پژوهش، ضمن تحلیل نهاد قضا، به اثرات کاربردی فعالیت‌های قضایی در حفظ امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه عباسی در دوره مأمون می‌پردازد. این رویکرد، ارتباط مستقیم میان قضاوت، امنیت و مشروعیت سیاسی را بررسی می‌کند که در مطالعات پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۲. مفهوم امنیت اجتماعی و ابعاد آن

امنیت اجتماعی مفهومی پیچیده و چندبعدی است که شامل نیازها و حقوق بنیادین فردی، اجتماعی، سیاسی، فکری، معنوی، فرهنگی، اقتصادی، شغلی و مرزی می‌شود (فضل، ۱۴۰۰: ۶۹). برای حفظ امنیت اجتماعی، وجود سازوکارهای نظارتی دقیق و مدیریت مؤثر نهادهای قضایی و مقامات محلی ضروری است. ورعی (۱۳۸۱: ۳۶۳) به مصادیقی نظیر «ممنوعیت تصرف در اموال دیگران، منع احتکار و کم‌فروشی» اشاره می‌کند که هدف همه آن‌ها تأمین امنیت مالی و اقتصادی و تضمین معیشت رعایا است.

در متون اسلامی، اهمیت امنیت بسیار برجسته است؛ فضل (۱۴۰۰: ۶۹) در تحلیل قرآن شناختی خود، ۸۵۱ کاربرد ریشه «امن» در قرآن را نشانه اولویت امنیت برای انسان در اسلام می‌داند. در حکومت اسلامی، امنیت اجتماعی محدود به مسلمانان نبوده و شامل همه افراد، اعم از مسلمان و غیرمسلمان است (فضل، ۱۴۰۰: ۷۰). در این راستا، نقش قضا در تأمین امنیت اجتماعی بسیار حیاتی است و آن‌ها نه تنها در چارچوب نظری بلکه به‌صورت عملی در حفظ نظم عمومی مداخله می‌کردند. به عبارتی، امنیت اجتماعی که شامل حقوق فردی و جمعی است، با فعالیت‌های قضا در مدیریت بحران‌های امنیتی و اجتماعی گره خورده است. تحلیل‌گران سیاسی و حقوقی نیز به اهمیت نهاد قضا در تأمین ثبات اجتماعی و مشروعیت سیاسی حکومت اسلامی توجه داشته‌اند. روزنتال، پژوهشگر معاصر، در تحلیل خود از حکومت اسلامی، دو وظیفه اساسی آن را «دفع فتنه» و «جلوگیری از سلطه کفار» می‌داند (روزنتال، ۱۳۸۸: ۲۲). غرایب زندی به نقل از او، حتی اگر حاکم ظالم باشد، وجود نظم و امنیت سیاسی و اجتماعی را از بی‌نظمی و

هرج و مرج ترجیح می‌دهد (غریاق زندی، ۱۳۹۴: ۳۴). این نگاه، اهمیت کارکرد نهاد قضا را در حفظ توازن اجتماعی و جلوگیری از بحران‌های داخلی برجسته می‌سازد.

۳. نهاد قضا: ابزار مشروعیت و مدیریت سیاسی

مأمون عباسی، همانند بسیاری از خلفای پیشین، از نهاد قضا به عنوان ابزاری کلیدی برای مشروعیت‌بخشی به تصمیمات سیاسی و تثبیت جایگاه خلافت بهره برد. جایگاه شرعی و اجتماعی قضا به مأمون امکان می‌داد تا از این نهاد به عنوان اهرمی مؤثر برای تقویت مشروعیت سیاسی خود و مدیریت بحران‌های سیاسی و اجتماعی بهره گیرد. در این دوره، نهاد قضا صرفاً مسئول رسیدگی به امور حقوقی نبود، بلکه در سیاست داخلی، مذاکرات خارجی و مدیریت مناطق مختلف نیز نقش حیاتی ایفا می‌کرد.

۳-۱. قضا به عنوان ضامن مشروعیت سیاسی

یکی از نخستین نمونه‌های استفاده از نهاد قضا برای مشروعیت‌بخشی به خلافت مأمون به دوره هارون الرشید بازمی‌گردد. هارون الرشید در سال ۱۸۶ ه.ق، قضاات برجسته‌ای را همراه خود به حج برد و پس از انجام مناسک، دو نامه درباره ولایتعهدی مأمون نوشت که فقها و قضاات برجسته‌ای چون دقاقه بن عبدالعزیز و محمد بن عبدالرحمان، قاضی مکه، آن را تأیید کردند (طبری، ۱۳۹۰: ۵۲۸۶/۱۲؛ ابن جوزی، بی‌تا: ۱۱۲/۹؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۲۷/۲). این اقدام نشان‌دهنده جایگاه قضا به عنوان ضمانت‌کنندگان مشروعیت سیاسی در تصمیمات حساس خلافت بود و به هارون کمک کرد تا تصمیم خود را از نظر شرعی و اجتماعی تثبیت کند. در سال ۱۸۹ ه.ق و در جریان سفر هارون به قرماسین (کرمانشاه)، قضاات حاضر در اردوگاه هارون به عنوان شاهدان بیعت مأمون ایفای نقش کردند و تأیید نمودند که تمامی اموال و خزائن اردوگاه متعلق به مأمون است و بیعت مجدداً تجدید شد (طبری، ۱۳۹۰: ۵۲۹۶/۱۲). این حضور شرعی و اجتماعی قضا، به ویژه در برابر رقیب مأمون، امین، اهمیت داشت و مشروعیت او را در رقابت‌های سیاسی مستحکم ساخت.

پس از مرگ هارون الرشید و آغاز نزاع خانوادگی میان مأمون و امین، مأمون بار دیگر به قضاات متوسل شد. او فرماندهان و قضاتی را که شاهد شروط ولایتعهدی بودند گرد آورد و اعلام کرد که امین به شرطها وفا نکرده و عهدشکنی کرده است؛ بنابراین، خلع امین از خلافت مشروعیت شرعی دارد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۵۱/۲). حضور قضاات در این فرآیند، مشروعیت خلع را به شکل قانونی و دینی تأیید کرد و تصمیم مأمون را در برابر مخالفان تقویت نمود. به همین ترتیب وصیت مأمون به معرفی معتصم به عنوان جانشین خود در سال ۲۱۸ ه.ق که در حضور فقها و قضاات صورت گرفت (ابن اثیر، بی‌تا: ۵۹/۱۱)، اهمیت نهاد قضا را در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومتی برجسته کرد و موقعیت قضا را به عنوان ضامن اصلی ثبات و انتقال قدرت سیاسی تثبیت نمود؛ بنابراین، حضور قضاات در این رخدادها تاریخی، جایگاه ویژه آنان را در تضمین مشروعیت و استمرار ساختار سیاسی دوره عباسی به خوبی نمایان می‌سازد.

۳-۲. قضاات در نقش فرماندهان نظامی

قضاات این دوره، به‌ویژه قضاات عالی‌رتبه، افزون بر اداره امور کلان قضایی، در عرصه جنگ و مسائل نظامی و سیاسی نیز نقش مهمی ایفا می‌کردند. آنان علاوه بر اجرای عدالت و صلح و سازش، در مواردی فرماندهی نظامی را نیز بر عهده می‌گرفتند و تلاش می‌کردند با حضور خود از بروز تهاجمات دشمنان و خطرات و آشفتگی‌ها در جامعه اسلامی جلوگیری کنند. نمونه بارز حضور قضاات به عنوان فرمانده جنگ، اعزام یحیی بن اکثم توسط مأمون در سال ۲۱۶ هجری قمری به جنگ رومیان در «طرسوس» و «مَصِیصَه» است (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۲/۴۶۵). در این نبرد و در حالی که معتصم ولیعهد مأمون همراه او بود؛ یحیی با قاطعیت وارد نبرد شد و با کشتن و اسیر کردن دشمنان، به پیروزی مسلمانان و تثبیت موقعیت آن‌ها در منطقه کمک کرد (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۴۸/۱۱). این رویداد نشان‌دهنده پیوند عمیق میان نهاد دینی و اقتدار سیاسی و نظامی خلافت عباسی است.

۳-۳. قضاات در نقش نمایندگان سیاسی و مشاوران حکومتی

اهمیت سیاسی نهاد قضا در دوره مأمون به خوبی در وصیت او به برادرش معتصم نمایان است؛ وی در وصیتش به معتصم، تأکید کرده بود که عبدالله بن ابی‌دؤاد، قاضی برجسته، همواره کنار معتصم باشد و در امور سیاسی و قضایی مشورت‌های لازم را به او ارائه دهد (طبری، ۱۳۹۰: ۵۷۷۴/۱۳). این سفارش نشان‌دهنده جایگاه ویژه قضاات به عنوان ستون‌های اصلی در ساختار سیاسی و مدیریتی حکومت عباسی را آشکار می‌سازد.

قضاات در عرصه‌های سیاسی و مذاکرات نیز نقش کلیدی داشتند. مأمون از آن‌ها برای تنظیم قراردادهای و مذاکرات با دولت‌های دیگر بهره می‌برد. ابن‌خلدون تصریح می‌کند که خلفای عباسی، از جمله مأمون، قضاات را برای عقد قراردادهای مهم به کار می‌گرفتند (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۴۳۱/۲). همچنین وقتی مأمون، عبدالله بن طاهر را برای سرکوب «آشوب‌هایی غربی و مرکزی خلافت» (مفتخری و زمانی، ۱۳۷۶: ۱۵۴)؛ و استقرار امنیت به خراسان فرستاد، به گفته یعقوبی، این فرمان توسط یحیی بن اکثم، قاضی‌القضاات، ابلاغ و به قاضیان و عاملان خراج نوشته شد تا از این فرمان پیروی کنند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۸۵/۲).

این رویکرد علاوه بر تثبیت قدرت سیاسی و کنترل ایالات ناشی از آن بود که قضاات از اعتبار شرعی و اجتماعی بالایی برخوردار بودند و به عنوان وارثان پیامبر و نمایندگان خلیفه، در حفظ عدالت و امنیت اجتماعی نقش حیاتی داشتند. این نقش ویژه آن‌ها بخصوص در زمان‌هایی که بحران‌های امنیتی تهدیدی برای ثبات اجتماعی به شمار می‌رفت، بسیار تعیین‌کننده بود. از همین منظر نقش قضاات در تأمین حقوق اجتماعی در واقع به معنای ایجاد یک شبکه امنیتی بود که از تداوم آرامش و ثبات در جامعه اطمینان حاصل می‌کرد. بدین ترتیب، قضاات نه تنها ناظران قوانین بلکه ضامن‌های امنیت اجتماعی به شمار می‌آمدند.

از منظر حقوقی، استفاده مأمون از نهاد قضا برای مشروعیت‌بخشی به تصمیمات سیاسی اهمیت این نهاد را در ساختار خلافت عباسی روشن می‌سازد. قضاات در تثبیت ولایتعهدی، خلع امین و مدیریت ایالات نقش کلیدی داشتند. مأمون با بهره‌گیری از جایگاه شرعی و اجتماعی قضاات، تصمیمات خود را بر پایه گواهی قانونی و دینی

۱- عبدالله بن طاهر خراسان را چنان منظم و رام و آرام کرده بود که هیچ‌کس چنین توفیقی نیافته بود (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۸۲: ۵۰۸/۲). عبدالله با حکومت نسبتاً طولانی خود توانست اقداماتی اساسی در جهت امنیت و وضع معاش مردم صورت دهد (ر.ک: مفتخری و زمانی، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

استوار کرد و چالش‌های سیاسی و اجتماعی را کاهش داد. در نهایت، نهاد قضا در دوره مأمون به ابزاری کلیدی برای مشروعیت‌بخشی خلافت و استحکام قدرت سیاسی تبدیل شد.

۴. نهاد قضایی: تحولات و چالش‌های استقلال

مأمون عباسی به عنوان یکی از پیشگامان اصلاحات قضایی در تاریخ اسلام شناخته می‌شود. اصلاحات او تحولات بنیادینی در ساختار نهاد قضا ایجاد کرد که تأثیرات گسترده‌ای بر امنیت اجتماعی، حقوق عمومی و نظم و ثبات جامعه اسلامی برجای گذاشت. دوره خلافت مأمون به دلیل تأکید بر استقلال قضات و جدایی آن‌ها از نفوذ حاکمان محلی و گروه‌های قدرتمند، نقطه عطفی در تاریخ نهاد قضا به شمار می‌آید. این اقدامات، به ویژه در زمانی که حکومت‌های محلی و قبایل مختلف برای افزایش نفوذ خود تلاش می‌کردند، موجب تقویت جایگاه قضا در تأمین عدالت اجتماعی و نظم عمومی شد.

۴-۱. تأکید بر عدالت و استقلال قضایی

یکی از ویژگی‌های برجسته سیاست‌های قضایی مأمون، تأکید بر قضاوت به عنوان ابزار اصلی تأمین عدل و نظم بود. طاهر بن حسین، فرمانده برجسته مأمون، در نامه‌ای به پسرش عبدالله، جایگاه قضاوت را چنین توصیف کرد: «با ترس و بیم از ظالم در مگذر» (طبری، ۱۳۹۰: ۵۶۹۸/۱۳). این جمله که ابعاد گسترده‌ای از جمله حقوق اجتماعی و قانون شرع را در بر دارد، نشان‌دهنده جایگاه والای قضاوت در حمایت از عدالت اجتماعی و حفظ نظم عمومی است. وی همچنین نوشت که قضاوت نزد خدا اهمیتی دارد که هیچ چیز با آن قابل قیاس نیست و قضاوت میزان خداست که باعث تعادل اوضاع زمین، تأمین امنیت راه‌ها، بهبودی معاش، قوام دین و انصاف مظلوم و تأمین حقوق مردم می‌شود (طبری، ۱۳۹۰: ۵۷۰۱/۱۳-۵۷۰۰). این دیدگاه طاهر بن حسین، نشان‌دهنده اهمیت قضاوت در حفظ انسجام اجتماعی و عدالت اسلامی است و بازتابی از سیاست‌های قضایی مأمون در تحقق عدالت در جامعه اسلامی به شمار می‌آید. مأمون با درک این اهمیت، دستوراتی صادر کرد که قضات سراسر خلافت باید اصول قضاوت و عدالت را رعایت کرده و استقلال خود را حفظ کنند و از فشارهای سیاسی و اجتماعی و نفوذ حاکمان محلی دوری کنند (طبری، ۱۳۹۰: ۵۷۰۵/۱۳). چهره‌های برجسته‌ای چون واقدی، محمد بن عبدالرحمان مخزومی، بشر بن ولید و یحیی بن اکثم به عنوان قضات دوره مأمون انتخاب شدند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۱۸۳). مسعودی نیز به محمد بن عمر واقدی و یحیی بن اکثم به عنوان قضات شاخص اشاره کرده است (مسعودی، ۱۳۸۱: ۳۳۵). همچنین قضاتی چون محمد بن سلم در مناطق بادریا و باکسایا^۱ (خطیب بغدادی، ۱۴۲۴ ق: ۲۷۴/۳) و جعفر بن عیسی بن عبدالله بصری نیز در شرق بغداد به قضاوت مشغول بودند (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ ق: ۳۹/۸). این قضات با دانش فقهی عمیق ضمن تحول در نهاد قضایی، وظیفه داشتند نظم و ثبات حقوق عامه را با اجرای عدل حفظ کنند.

قضات در آن زمان از جایگاه اجتماعی و سیاسی بالایی برخوردار بودند؛ قاضی یحیی بن اکثم که در دربار مأمون به مقام وزارت رسید، نمونه بارز این نفوذ بود. او در قضاوت خود سخت‌گیر بود^۲ و از ورود به مسائلی که تخصص

۱- باکسایا، شهر و بخش کوچکی اداری در شرق دجله و بادریا را بر پدیده امروزی منطبق دانسته‌اند.

۲- یحیی بن اکثم می‌گفت: سیاسة القضاء أشد من القضاء؛ سیاست قضا شدیدتر از قضاوت است (ر.ک: جاحظ، ۱۴۲۳ ه.ق: ۷۰/۲).

قضات نبود خودداری می‌کرد (وکیع، ۱۳۶۶ ق: ۱۶۱/۲). این وضعیت اهمیت دانش و شایستگی قضات را در دوره مأمون نشان می‌دهد. علاوه بر این، مأمون برای تثبیت نظام قضایی به ترویج و توسعه متون فقهی و حقوقی اهمیت ویژه‌ای می‌داد. ترویج کتاب‌هایی چون «الخراج» که توسط قاضی القضاة - ابویوسف - نوشته شده بود از جمله تلاش‌های او برای تقویت بنیان‌های فقهی و سیاسی به شمار می‌رفت (بلاغی، ۱۳۵۸: ۱۲۴). این تحولات باعث شدند قضاوت به تدریج از یک عمل صرف به حرفه‌ای قانونی و حقوقی تبدیل شود که حتی غیر از رسیدگی به دعاوی، نظارت بر مساجد و امور مذهبی (متز، ۱۳۸۸: ۳۶۷). موقوفات، وکالت‌نامه‌ها، وثایق، امور مجبورین، وصایا و ضمانت‌ها را نیز بر عهده داشت (قلقشندی، ۱۴۰۷: ۱/۲۳۷-۲۴۰؛ ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۲/۴۲۶).

۴-۲. محنت قضات و مدیریت فساد: ابزاری برای یکپارچگی نظم

مأمون، با درک این واقعیت که استقلال محض قضا بدون همسویی با اقتدار سیاسی، منجر به گسست در حاکمیت مرکزی می‌شود، از نهاد قضا به شیوه سیاسی استفاده کرد که اوج آن در دوره محنت قضات (سیاست محنه) نمایان شد. در این دوره، مأمون با ترویج ایدئولوژی معتزلی و نظارت مذهبی سخت‌گیرانه، قضات و فقها را وادار به پذیرش اعتقاد «مخلوق بودن قرآن» کرد. این امر با آزمون قاضیان و محدثان و حتی پیگرد کسانی که از معاویه بن ابی‌سفیان تجلیل می‌کردند، همراه بود (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲/۴۵۳-۴۵۴؛ مقدسی، ۱۳۹۰: ۴/۹۷۳). یحیی بن اکثم، قاضی برجسته، نسبت به پیامدهای این سیاست هشدار داد، اما فشارها ادامه یافت (ابن‌بکار، ۱۳۹۶: ۳۲). امام احمد بن حنبل نمونه بارز مقاومت بود که به دلیل عدم پذیرش اعتقاد مخلوق بودن قرآن (مستوفی، ۱۳۸۱: ۳۱۵). به همراه محمد بن نوح به زندان افتاد (ابن‌کثیر، بیتا؛ ۳۰۰/۱۰) و هزار تازیانه بر او زدند (عطار نیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۵۸). این سیاست‌ها فضایی از ترس و فشار ایجاد کرد که استقلال فکری قضات را به چالش کشید و وادار به سکوت یا انزوا کرد. در سال‌های پایانی خلافت مأمون (۲۱۸ هـ ق)، این فشارها به اوج رسید، به طوری که قضات مخالف خلق قرآن بازداشت و شهادتشان رد می‌شد (ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۱۹۸؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۴۹۱). طبری نقل می‌کند مأمون قضات مخالف را با القاب توهین‌آمیز مشرک، رشوه‌گیر و حرام‌خوار متهم می‌کرد (طبری، ۱۳۹۰: ۱۳/۵۷۶۴-۵۷۶۹). دوره محنه نشان داد که چگونه تلاش حکومت برای تحمیل ایدئولوژی، نهاد قضا را از جایگاه عدالت‌گستری به ابزاری برای تحکیم سلطه سیاسی - عقیدتی و تضمین وحدت حکومتی تبدیل کرد و شکاف‌های اجتماعی و مذهبی را در جهت تثبیت نظم مرکزی مدیریت نمود.

همچنین، فساد اخلاقی برخی قضات، به ویژه یحیی بن اکثم، مورد انتقاد مسلمانان قرار گرفت. منابع تاریخی مانند طبری (۱۳۹۰: ۱۳/۵۷۷۴). مسعودی (۱۳۸۲: ۲/۴۳۵)؛ و ابن‌عبدربه (۱۴۰۴ ق: ۱۲۱/۴). به فساد اخلاقی و سوءاستفاد از قدرت یحیی در بصره اشاره کرده‌اند. مأمون در برابر این انتقادهای گفت: «اگر از احکام او عیبی بگیرند پذیرفته می‌شود». با وجود این حمایت‌ها، مأمون در برابر فشارهای مردم یحیی را عزل نمود، هرچند بعدها دوباره به مقام خود بازگشت. این موارد نشان می‌دهد که در عمل، گاهی بین آرمان استقلال قضایی و واقعیت‌های سیاسی و فساد اداری فاصله وجود داشت و این امر بر اعتماد عمومی و مشروعیت حکومتی تأثیر می‌گذاشت. واکنش‌های اجتماعی به فساد قضایی در قالب شعر و ادبیات نمود یافت؛ شاعران با زبانی تند، وضع نابسامان نهاد عدالت را نقد می‌کردند. شعر راشد بن اسحاق: «امید داشتم عدالت را آشکار ببینم، اما از پس امید مأیوس شده‌ایم. وقتی قاضی‌القضاة

مسلمانان به فساد اخلاقی دچار است، چه وقت دنیا اصلاح می‌شود؟» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۴۳۶/۲). نمادی از ناامیدی مردم بود که فساد در نهاد قضا را عامل اصلی کاهش اعتماد عمومی می‌دانست. در مقابل انتقادات، ابن خلدون دیدگاهی متفاوت ارائه می‌دهد. او با اشاره به جایگاه علمی و حدیثی یحیی بن اکثم و دفاعیات احمد بن حنبل و اسماعیل قاضی، اتهامات فساد اخلاقی را «بهتان بر خدا و افترا بستن به علما» می‌داند. ابن خلدون معتقد است این اتهامات ناشی از حسادت و دشمنی به دلیل نزدیکی یحیی به خلیفه و کمالاتش بوده و احتمال می‌دهد خوش‌خویی او موجب سوءتفاهم شده باشد (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۳۴/۱).

با این حال، مأمون در مواردی نیز با قاطعیت با قضات ناصالح برخورد کرد تا بر اجرای عدالت و نظارت بر قضا تأکید کند. مجرای بشر بن ولید کندی، قاضی مأمون، نمونه‌ای از اهتمام خلیفه به اصلاح نظام قضایی بود. بشر، فردی را به دلیل توهین به خلفای راشدین مجازات کرد، اما مأمون با دخالت مستقیم، پانزده خطا در حکم او تشخیص داد، لباس قضا از تنش درآورد و او را محبوس کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۹۲/۲). این اقدام قاطع خلیفه، نه تنها نشان‌دهنده اهمیت اجرای دقیق عدل بود، بلکه به عنوان یک اقدام نظارتی شدید، به تقویت بازدارندگی قضایی و حفظ اعتبار ساختار قضا در چارچوب سیاست‌های حکومتی کمک کرد.

۵. نهاد قضای مستقل و عدالت اجتماعی

در خلافت مأمون، نهاد قضا با کسب استقلال و قدرت، نقش کلیدی در حفظ عدالت و حقوق اجتماعی ایفا کرد و استقلال قضات به عنوان رکن اساسی نظام قضایی اسلام، مورد توجه ویژه قرار گرفت. مأمون با درک اهمیت این استقلال، شرایطی را فراهم کرد که قضات بتوانند بدون تأثیرات فشارهای سیاسی و نفوذ حاکمان محلی، بر اساس اصول فقهی و اجتهاد شخصی خود، احکام عادلانه صادر کنند. تنها محدودیت این قضات، رعایت اصول و قواعد مسلمة فقه اسلامی بود^۱ (بالا، ۱۳۵۸: ۱۲۵). این آزادی عمل، امکان صدور احکام منصفانه و دور از مداخلات سیاسی و کاهش نارضایتی‌های اجتماعی را فراهم آورد. همین رویکرد مأمون که موجب استقلال قضات شده بود، زمینه را برای آن فراهم آورد که در دعوا، «مدعی به منظور احقاق حق خویش به [نهاد] قضایی مراجعه کند و طرف مقابل دعوا نیز، حق مقابله و دفاع از خویش را داشته باشد» (عموزاده و اسفندیاری، ۱۴۰۴: ۹۹). نمونه‌ای از این رویکرد مأمون، دعوایی بود که بین پیرزنی و عباس، فرزند خلیفه، رخ داد؛ مأمون بدون جانب‌داری اجازه داد که قاضی یحیی بن اکثم به طور مستقل حکم به نفع پیرزن صادر کند (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۷۹). این واقعه، هم بر استقلال نهاد قضایی و هم بر تعهد قضات به عدالت اجتماعی تأکید دارد و نشان می‌دهد که قضاوت مستقل، منجر به کاهش نارضایتی‌های اجتماعی و افزایش احساس امنیت در جامعه می‌شود.

علاوه بر این، مأمون تلاش کرد تا قضات را از نفوذ والیان و حاکمان محلی مصون بدارد. برای مثال، هنگامی که هارون بن عبدالله به قضاوت در مصر منصوب شد، وی به طور علنی نسبت به حضور افراد^۲ دولتی-صاحب

۱- این استقلال، در واقع، «مشروط و ابزاری» بود؛ بدین معنا که در حوزه امور مدنی، معاملات خصوصی و اختلافات ملکی که مستقیماً ثبات سیاسی را تهدید نمی‌کرد، قضات از استقلال نسبی برخوردار بودند؛ نمونه بارز آن حکم قاضی به نفع پیرزن علیه فرزند خلیفه بود و بازگشت فدک به خاندان امام علی^(ع) بود. این استقلال، کسب رضایت عمومی را دنبال می‌کرد، هرچند در مقابل سیاست‌های کلان ایدئولوژیک حکومت (مانند محنه) قضا کاملاً تابع خلیفه بود و صرفاً به تجهیز مشروعیت خلافت می‌پرداخت.

۲- هارون بن عبدالله زکریا بن سعد، صاحب برید را در مجلس قاضی بیرون کرد و با اعتراض گفت: که این مجلس متعلق به امیرالمؤمنین است و کسی نباید بدون اجازه در آن حضور پیدا کند (ر.ک: کندی، ۱۳۲۴ ق: ۳۱۷/۱).

برید- بدون اجازه او در مجلس قضا، اعتراض کرد. این اقدام نشان‌دهنده تأکید مأمون بر حفظ استقلال نهاد قضایی و بی‌طرفی آن در برابر قدرت سیاسی بود (کندی، ۱۳۲۴ ق: ۳۱۸/۱). علاوه بر استقلال قضات، مأمون همچنین به حقوق اجتماعی توجه داشت و در طرح دعوای نوادگان حسن و حسین علیهم السلام درباره فدک، فقها را فراخواند و پس از مشورت، به آن‌ها اجازه داد حقوق خود را دریافت کنند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۹۳/۲). این تعامل نشان‌دهنده نقش فعال نهاد قضا در صیانت از حقوق اجتماعی افراد و پاسخگویی به نیازهای جامعه بود.

در نهایت، استقلال قضا در دوره مأمون نه تنها به تقویت نظام قضایی انجامید، بلکه به عنوان ابزاری مؤثر برای تحقق عدالت اجتماعی عمل کرد. این رویکرد تأثیرات عمیقی بر ساختار قضایی و حقوقی جامعه اسلامی گذاشت که تا قرن‌ها بعد نیز باقی ماند.

۶. دیوان مظالم: نظارت بر عدالت و نظم اجتماعی

دیوان مظالم در دوره مأمون یک نهاد قضایی و اجتماعی کلیدی بود که به تحقق عدالت، حمایت از حقوق مردم و نظارت بر کارگزاران می‌پرداخت. این دیوان با رسیدگی به شکایات و نظارت بر نظم عمومی، جایگاه مهمی در ساختار سیاسی و قضایی آن زمان داشت. پس از درگذشت هارون الرشید و بحران سیاسی ناشی از بیعت‌شکنی عراقیان با مأمون، فضل بن سهل، وزیر برجسته مأمون، نقش مؤثری در تشویق او به برپایی دیوان مظالم (دادخواهی) داشت. فضل معتقد بود که تأکید بر عدالت و رسیدگی به شکایات مردم می‌تواند اعتماد عمومی را جلب کند و پایه‌های مشروعیت حکومت را تقویت نماید. او توصیه کرد که مأمون شخصاً در جلسات دیوان مظالم حاضر شود و به شکایات مردم رسیدگی کند تا نشان دهد که عدالت و حمایت از حقوق رعایا از اولویت‌های اصلی حکومت اوست (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۴۷/۲). حضور مأمون در جلسات دیوان مظالم و استماع مستقیم شکایات مردم در مسجد جامع مرو (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۳۰)^۱، نه تنها بیانگر اهمیت عدالت در سیاست‌های او بود، نمادی از تلاش مأمون برای تقویت ارتباط میان حکومت و مردم و احقاق حقوق رعایا بود. این اقدام، از منظر حقوقی، مصداقی از نظارت مستقیم حاکم بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی و قضایی در تحقق عدالت و نظم اجتماعی بود که به‌ویژه در شرایط بحرانی، می‌توانست مشروعیت و اقتدار حکومت را تثبیت کند.

دیوان مظالم علاوه بر رسیدگی به شکایات مردم و نظارت بر عملکرد کارگزاران و بیداد ستمگران (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۶)، بر نحوه قضاوت قضات نیز نظارت داشت و در صورت لزوم، در احکام قضایی مداخله می‌کرد. چنین جایگاهی، دیوان مظالم را به نهادی فراقضایی تبدیل می‌کرد که وظیفه اصلی آن احقاق حق و نظارت بر عدالت اجتماعی بود. علاوه بر این، همکاری دیوان مظالم با نظام انتظامی (شرطه) نقش مؤثری در تقویت نظم عمومی و امنیت اجتماعی ایفا می‌کرد. از منظر حقوق عمومی، دیوان مظالم نمادی از تلاش برای ایجاد تعادل میان قدرت حاکمیت و حقوق مردم بود. این نهاد با نظارت بر عملکرد کارگزاران، به کاهش سوءاستفاده از قدرت و جلوگیری از فساد اداری کمک می‌کرد و در عین حال، امکان اصلاح رویه‌های قضایی و اداری را فراهم می‌ساخت. مأمون با استفاده از دیوان مظالم توانست اعتماد عمومی را جلب کرده و خود را به‌عنوان حاکمی عادل و دلسوز معرفی کند. همچنین دیوان مظالم به‌عنوان نهادی قضایی و ابزاری سیاسی و اجتماعی در حفظ عدالت، تقویت ارتباط میان حاکمیت و جامعه و تثبیت نظم

۱- در زمان مأمون روزهای یکشنبه مخصوص رسیدگی به مظالم بود (ر.ک. ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

عمومی نقش مؤثری داشت. این نهاد الگویی از نظارت مستقیم حاکم بر دستگاه قضایی و اجرایی بود که در تحلیل نظام‌های حکومتی تاریخی قابل توجه است.

۷. نظام قضا و مقابله با ناآرامی‌های اجتماعی

نهاد قضا در دوره مأمون عباسی علاوه بر وظایف قضایی، در مدیریت بحران‌های اجتماعی و سیاسی نیز نقش بسزایی داشت. در این دوره، شورش‌ها و ناآرامی‌های متعددی در مناطق مختلف خلافت رخ داد که نظام قضایی به شیوه‌های مختلف در مقابله با آن‌ها نقش ایفا کرد.

۷-۱. قضا و مقابله با شورش خرم‌دینان (۲۱۸ ه.ق)

در سال ۲۱۸ ه.ق، هم‌زمان با غزوه مأمون به روم، خرم‌دینان در مناطق اصفهان، فارس و آذربایجان به صورت هماهنگ دست به شورش زدند. این شورش، نمونه‌ای از پیچیدگی‌های امنیتی آن دوران را به نمایش می‌گذارد. در فارس، دامنه آشوب به حدی گسترده بود که منجر به قتل بسیاری از مسلمانان و به اسارت گرفتن زنان و فرزندانشان شد. در اصفهان نیز، شورشیان به غارت روستاها و خانه‌ها پرداختند. در این شرایط بحرانی و در غیاب علی بن عیسی، امیر اصفهان، قاضی این شهر به‌عنوان نماینده شرعی و اجتماعی حکومت وارد عمل شد. او با شهادت، مردم را به مقابله با شورشیان تشویق کرد و شخصاً به مقابله با شورشیان پرداخت و آن‌ها را شکست داد (نظام‌الملک، ۱۳۸۰: ۲۸۴). این اقدام، نمونه‌ای از نقش عملی قضا در حفظ امنیت اجتماعی و مقابله با تهدیدهای نظم عمومی بود. قضا با تهییج مردم به مقاومت، نقش مهمی در حفظ انسجام اجتماعی ایفا نمودند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۶۴). مأمون عباسی با درک اهمیت نظم، امنیت و حقوق اجتماعی، رویکردی جامع در مدیریت این بحران اجتماعی اتخاذ کرد. او با بهره‌گیری از اقدامات سیاسی، اجتماعی و نظامی، زمینه‌های لازم را برای رشد و انسجام جامعه اسلامی فراهم آورد (سیوطی، ۱۳۹۴: ۳۷۶). این رخداد به خوبی نشان می‌دهد که قضا، فراتر از جایگاه نظری خود، به صورت عملی نیز در برابر شورشگران و برهم زندگان نظم عمومی وارد عمل می‌شدند. آن‌ها با اقدامات خود، نقش برجسته‌ای در تأمین امنیت اجتماعی و کنترل بحران‌ها ایفا می‌کردند.

۷-۲. قضا و سرکوب شورش مازیار

قیام مازیار در طبرستان نیز نمونه‌ای دیگر از مشارکت قضا در مدیریت بحران‌های اجتماعی است. پس از آنکه مردم طبرستان از ظلم و ستم مازیار شکایت کردند، مأمون قضا را مأمور بررسی وضعیت او کرد. قاضی آمل و دیگر قضا، به‌ویژه یحیی بن اکثم (قاضی القضا) در گزارش خود به خلیفه اعلام کردند که مازیار به‌ظاهر مسلمان است، اما در باطن به آتش‌پرستی گرایش دارد و ظلم‌های زیادی بر مردم روا داشته است (مرعشی، ۱۳۴۵: ۶۴). این گزارش‌ها تأثیر بسزایی بر تصمیمات مأمون در کنترل و فرونشاندن شورش مازیار داشت. قضا با اتحاد خود در برابر ظلم مازیار، الهام‌بخش مردم شده و نقش مهمی در ایجاد همبستگی اجتماعی ایفا کردند. این همبستگی نه تنها به افزایش مقاومت مردم در برابر ظلم کمک کرد، بلکه اعتماد میان مردم و حاکمیت را نیز تقویت نمود. مازیار که از گزارش قاضی رویان باخبر شده بود، به خلیفه نامه نوشت که محمد بن موسی بن حفص خلع طاعت کرده

و با علویان همکاری می‌کند. وی سپس به مدت هشت ماه آمل را محاصره کرد و ظلم و فساد را در ولایت خود گسترش داد. مازیار در این مدت قاضی‌ها را سرکوب کرد، به تخریب ولایت پرداخت و حتی خلیل ونداسفان و ابواحمد قاضی را به قتل رساند. وی محمد بن موسی را به بند کشید و به رودبست فرستاد (مرعشی، ۱۳۴۵: ۶۵). استمداد مردم و گزارش‌های مکرر قضات به خلیفه، در نهایت خلیفه بعد معتصم را وادار کرد تا عبدالله بن طاهر را برای مقابله با مازیار اعزام کند. این اقدام نمایانگر نقش قضات در برقراری ارتباط میان مردم و حاکمیت بود و اهمیت گزارش‌دهی دقیق و به‌موقع در مدیریت بحران‌ها و تأمین امنیت جامعه را به خوبی نشان می‌دهد. نهایتاً، عبدالله طاهر موفق شد بر مازیار غلبه و او را روانه بغداد کند. این واقعه نه تنها نظم عمومی را در منطقه برقرار کرد، بلکه اعتماد عمومی به نهاد قضا را نیز تقویت نمود. همچنین، این پیروزی موجب افزایش مشروعیت خلافت معتصم شد و قدرت سیاسی او را در برابر چالش‌های داخلی و خارجی مستحکم‌تر کرد.

۷-۳. قیام ابوالسرایا: صلح و امنیت اجتماعی

پس از قیام ابوالسرایا در سال ۱۹۹ ه.ق، وضعیت امنیتی عراق به شدت دچار اختلال شد و این ناآرامی به مکه نیز سرایت کرد. در محرم سال ۲۰۰ ه.ق، حسین بن حسن افطس در مکه قیام کرد، اما به دلیل اعمال خشونت‌آمیز و بی‌رحمانه، از جمله هجوم به خانه مردم و فروش پوشش کعبه، حمایت مردم را از دست داد. در این شرایط، محمد بن جعفر^۱ طالبی، با توجه به محبوبیت و نفوذ خود، به عنوان رهبر جدید انتخاب شد. با این حال، قیام او نیز با حمله سپاه عباسی به فرماندهی اسحاق بن میموم و ورقاء بن جمیل سرکوب شد و نیروهایش مجبور به عقب‌نشینی شدند. در این وضعیت دشوار، محمد بن جعفر با درایت و دوراندیشی، قاضی مکه را به عنوان میانجی به نزد فرماندهان سپاه مأمون فرستاد تا برای پیروان خود «امان» بگیرد. این تلاش که با مساعی قاضی و همراهی بزرگان قریش به ثمر رسید، به هواداران او اجازه داد تا مکه را ترک کنند (طبری، ۱۳۹۰: ۱۳/۵۶۳۸). بدین ترتیب، درایت قاضی از خونریزی بیشتر در مکه جلوگیری کرد و نقش مهمی در حفظ امنیت اجتماعی ایفا نمود. این میانجی‌گری، نمونه‌ای برجسته دیگری از نقش قضات در مدیریت بحران‌های اجتماعی و سیاسی و تأمین حقوق و امنیت مردم در جامعه اسلامی به شمار می‌رود. این نقش‌های مختلف قضات، از جمله واسطه‌گری در صلح و همچنین مشارکت در تأمین امنیت، نشان‌دهنده نقش آن‌ها در مدیریت بحران‌های اجتماعی و سیاسی بود. با سرکوب شورش، محمد بن جعفر از ادعای خلافت صرف نظر کرد و به همراه «رجاء بن ابی ضحاک به نزد مأمون در مرو فرستاده شد» (طبری، ۱۳۹۰: ۱۳/۵۶۴۴). این اقدام، ضمن بازگشت امنیت به منطقه مکه، نشان‌دهنده تلاش قضات برای حفظ امنیت اجتماعی و جلوگیری از تنش‌های بیشتر بود. قاضی با ایفای نقش میانجی‌گری، توانست از حقوق پیروان محمد بن جعفر محافظت کرده و از مجازات‌های احتمالی آنان بکاهد.

۸. عدالت و نظارت: بازبینی نقش نهاد قضا در ثبات اجتماعی و امنیت فردی

دوره خلافت عباسی، به‌ویژه در زمان مأمون، نهاد قضایی نقشی اساسی در شکل‌دهی به عدالت اجتماعی و تأمین امنیت فردی ایفا کرد. احکام قضایی و عملکرد قضات، نه تنها بر حقوق رعایا و ثبات اجتماعی، بلکه بر مشروعیت

۱- فرزند امام جعفر صادق (ع)

سیاسی حکومت نیز تأثیر مستقیم داشت. مأمون با نظارت دقیق بر عملکرد دستگاه قضا، تلاش داشت ضمن اصلاح بی‌عدالتی‌ها، اعتماد عمومی را نیز حفظ کند. با این حال، فساد ساختاری و چالش‌های نهادی، مانعی جدی در برابر تحقق عدالت کامل به شمار می‌رفت.

یکی از نمونه‌های برجسته در این زمینه، ماجرای بشر بن ولید کندي، قاضی مأمون در بغداد بود. وی شخصی را به دلیل دشنام به خلفای راشدین، به‌ویژه ابوبکر و عمر، مورد مؤاخذه و توبیخ قرار داد و او را سوار بر شتری در معرض تماشای مردم گرداند. این اقدام، با اعتراض مأمون مواجه شد. خلیفه دستور داد پرونده بررسی شود و در جلسه‌ای رسمی گفت: «بشر در این حکم پانزده خطا مرتکب شدی^۱». سپس حکم قضا را از او سلب کرد و به فرد محکوم‌شده اجازه داد از قاضی طرح دعوا کند. فقها از این اقدام مأمون استقبال کردند و او را ستودند و گفتند: «حق را می‌گویی و آن را به کار می‌بندی و به عدالت امر می‌کنی.» مأمون که به اجرای دقیق عدالت اهمیت می‌داد، بشر را در منزلش محبوس کرد تا زمان مرگش در همان‌جا باقی بماند^۲ (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۹۲/۲). این ماجرا نمادی از اهتمام مأمون به رعایت حقوق فردی و اصلاح نظام قضایی و مقابله با بی‌عدالتی است. علاوه بر این، مأمون با این اقدام تلاش کرد حرمت‌های اجتماعی حفظ شود و جامعه با وجود تفاوت‌های مذهبی و نژادی، از هرج و مرج و آسیب‌پذیری در امان بماند (زکی زکا و سلمان پور، ۱۴۰۲: ۶۸).

مأمون در مواردی دیگر نیز مستقیماً در اختلافات حقوقی ورود می‌کرد تا عدالت اجتماعی را تضمین نماید. در یکی از این موارد، دعوایی بین یک پسرزن و عباس، فرزند خلیفه، بر سر ملکی مطرح شد. مأمون اجازه داد قاضی القضا، یحیی بن اکثم، به این پرونده رسیدگی کند. قاضی، رأی به نفع پسرزن داد و عباس را ملزم به بازگرداندن مال کرد (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۷۹). این اقدام مأمون نشان داد که حتی اعضای خاندان خلیفه نیز در برابر عدالت مصونیت ندارند. چنین رویه‌ای تأثیر مثبتی در افزایش اعتماد مردم به عدالت دستگاه قضایی و حکومت داشت. علاوه بر تلاش برای اصلاح نظام قضا، مأمون در مواردی تلاش کرد با جبران ظلم‌های تاریخی و حمایت از حقوق افراد اعتماد عمومی را تقویت کند. از جمله در پرونده معروف فدک که نوادگان حسن و حسین علیهم‌السلام آن را حق خود می‌دانستند، مأمون پس از استماع طرح دعوا و بررسی موضوع با فقها، فدک را به آنان بازگرداند و دستور داد آن را به محمد بن یحیی بن حسین بن زید از نوادگان فاطمه زهرا (س) تحویل دهند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۹۳/۲). این اقدام، در کنار جنبه سیاسی آن، تلاشی برای بازگرداندن حقوق تاریخی خاندان پیامبر و تقویت مشروعیت دینی خلافت نیز بود.

۹. تعامل نهاد قضا با سایر نهادهای در ایجاد نظم عمومی

در این دوره، نهاد قضا نقشی چندوجهی در تعامل با نهادهای مختلف حکومتی ایفا می‌نمود. این تعامل باعث شد قضات، علاوه بر اجرای احکام شرعی، به بازیگرانی مؤثر در تثبیت نظم عمومی، مدیریت بحران‌های سیاسی و تقویت مشروعیت خلافت تبدیل شوند. قضات، به واسطه اعتبار شرعی و اجتماعی خود، در کنار وزراء، امرا و نظامیان، در ساختار حکومت عباسی جایگاه متمایز داشتند. یکی از جلوه‌های بارز این تعامل، حضور قضات در مقام‌های عالی حکومتی بود. برای نمونه، یحیی بن اکثم در دوره مأمون، به مقام وزارت رسید (ابن طیفور، ۱۴۲۳: ق ۱۳۹/۱). همچنین

۱- المخزومی در شرعی بشر بن ولید را قاضی ناعادل خوانده است (نک: ابن کثیر، بی‌تا، ۲۸۵/۱۰).

۲- خطیب بغدادی نیز به زندانی شدن بشر بن ولید در منزل خود اشاره کرده است، اما علت آن را اتهامی مرتبط با مسئله محنه دانسته است. سپس در دوره معتصم از زندان آزاد شد (ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ق ۵۶۱/۷).

قاضی ابویوسف، مشاور هارون الرشید، با نگارش کتاب «الخراج» که از مهم‌ترین متون فقهی و سیاسی اسلامی است، نقشی اساسی در تنظیم امور مالی و اداری خلافت ایفا کرد (بلاغی، ۱۳۵۸: ۱۲۴). این حضور قضات در سطوح بالای تصمیم‌گیری، نشان‌دهنده پیوند نزدیک نهاد قضا با دیگر نهادهای سیاسی و اجرایی بود. نهاد قضا در روابط خارجی نیز فعال بود. خلفای عباسی از قضات به‌عنوان نمایندگان سیاسی و عاملان عقد پیمان‌ها با سایر دولت‌ها بهره می‌بردند. ابن‌خلدون اشاره می‌کند که قضات در کنار وزرا، مسئول مذاکره و تنظیم قراردادهای مهم سیاسی بودند (ابن‌خلدون، ۱۳۹۰: ۴۳۱/۲). برای نمونه، مأمون هنگام انتصاب عبدالله بن طاهر به ولایت خراسان، قاضی‌القضات یحیی بن اکثم و اسحاق بن ابراهیم را به همراه او فرستاد تا فرمان خلافت را ابلاغ و مقامات محلی را به اطاعت وادارند (ابن‌طیفور، ۱۴۲۳ ق: ۷۴/۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۸۵/۲). این اقدام نشان می‌دهد که نهاد قضا در مدیریت ایالات و تحکیم اقتدار خلافت نیز ایفای نقش می‌کرد. اعتبار اجتماعی و جایگاه شرعی قضات، از دلایل اصلی تعامل گسترده نهاد قضا با سایر بخش‌های حکومت بود. قضات که نایبان خلیفه در مناطق مختلف محسوب می‌شدند، در بسیاری از موارد، مسئولیت‌هایی فراتر از حیطه قضایی، نظیر مأموریت‌های اجرایی و نظامی، به عهده می‌گرفتند. در همین راستا، مأموریت عبدالله بن طاهر برای سرکوب آشوب‌های غرب خلافت، با پشتیبانی و هماهنگی قضات همراه بود. مفتخری گزارش می‌دهد که او موفق شد این ناآرامی‌ها را فرونشاند و نقش مهمی در برقراری نظم ایفا کند (مفتخری و زمانی، ۱۳۷۶: ۱۵۴). این نمونه، هم‌افزایی نهاد قضا با نهادهای نظامی و اجرایی برای مدیریت بحران‌های سیاسی را نشان می‌دهد. قضات همچنین در فرآیند بیعت با جانشینان خلفا نقش مهمی ایفا می‌کردند. جایگاه شرعی آنان، حضورشان در این فرآیند را به تضمینی برای مشروعیت جانشینی و انتقال آرام قدرت تبدیل می‌کرد. این تعامل میان نهاد قضا و نهاد خلافت به ثبات سیاسی و تقویت نظم عمومی در دوره‌های بحرانی کمک می‌کرد. در واقع نهاد قضا با ایفای نقشی چندجانبه، به ابزاری مؤثر برای خلافت در مدیریت امور سیاسی، امنیتی و اداری تبدیل شد و به ایجاد نظم عمومی و تثبیت حکومت یاری رساند.

۱۰. نظم، امنیت و حقوق اجتماعی؛ پایه‌های حکومت مأمون

دوره خلافت مأمون عباسی با چالش‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی متعددی مواجه بود. مأمون با درک اهمیت نظم، امنیت و حقوق اجتماعی به عنوان پایه‌های اساسی پایداری حکومت و انسجام امت اسلامی، مجموعه‌ای از اقدامات همه‌جانبه را در سطوح مختلف حکومتی، قضایی و نظامی انجام داد تا ثبات و توسعه جامعه اسلامی را تضمین کند. یکی از مهم‌ترین نموده‌های رویکرد مأمون به مشروعیت حکومت و ضرورت حفظ نظم، پاسخ او به پرسشی بود که در جلسه‌ای با فقها مطرح شد. مردی از مأمون پرسید که آیا حکومت او از طریق زور و غلبه حاصل شده یا به‌واسطه رضایت و اجتماع امت؟ مأمون گفت: مشروعیت حکومت خود را نه بر مبنای قدرت فردی، بلکه به دلیل ضرورت حفظ وحدت و جلوگیری از فروپاشی جامعه اسلامی می‌دانست و تأکید می‌کرد که اگر قدرت را رها کند، اختلافات داخلی و نزاع‌ها موجب تضعیف مناسک دینی مانند حج و جهاد و فروپاشی امنیت راه‌ها خواهد شد. مأمون اظهار داشت که تنها برای حفظ نظم و انسجام امور مسلمین حکومت می‌کند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۴۳۴/۲؛ سیوطی، ۱۳۹۴: ۳۷۶). این پاسخ نشان‌دهنده تأکید مأمون بر نقش نظم و امنیت به عنوان بنیان‌های اصلی حکومت عباسی و جایگاه خلیفه در تثبیت وحدت اجتماعی است.

حفظ امنیت راه‌ها از دیگر اولویتهای مأمون بود، زیرا این مسیرها ستون فقرات ارتباطات، تجارت و مناسک دینی مانند حج به شمار می‌آمدند. مأمون برای حفظ امنیت این راه‌ها که نقش مهمی در جلوگیری از هرج و مرج و بی‌ثباتی داشت، اقدامات مهمی انجام داد. از جمله آن‌ها سرکوب شورش‌ها و یاغی‌گری‌ها بود، مانند شورش زُرّیق بن علی بن صدقه که در سال ۲۱۲ ه.ق در مناطق کوهستانی عراق به یاغی‌گری و غارت کاروان‌ها پرداخت. مأمون محمد بن حمید الطائی را مأمور مقابله با وی کرد و در نتیجه زُرّیق کشته شد و امنیت مسیرها برقرار گردید (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۰: ۲۸۳). همچنین کنترل بی‌نظمی‌های ناشی از اوباش و عیاران در بغداد (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۱۱/۱۰-۲۱۲). نشان‌دهنده تلاش مأمون و فرماندهان او برای حفظ نظم و امنیت بود.

در حوزه نظامی و سیاسی، مأمون برای حفظ امنیت مرزها و مقابله با تهدیدات خارجی اقداماتی انجام داد. پیروزی در برابر امپراتوری روم و تصرف عموریه، علاوه بر تقویت مرزها، به مقابله با شورش‌های داخلی و حفظ ثبات داخلی یاری رساند (بروکلمان، ۱۳۸۳: ۱۳۰). این موفقیت‌ها اهمیت امنیت خارجی را در تضمین ثبات داخلی نمایان ساخت. مأمون گاهی با سیاست‌های قاطعانه، نظم را بر آزادی اولویت می‌داد، اما در نهایت با تکیه بر نهاد قضا، فرماندهان نظامی و سیاست‌های داخلی و خارجی، ثبات و امنیت را برقرار ساخت (ورعی، ۱۳۸۱: ۳۶۳). نقش فعال قضات در مقابله با ناآرامی‌ها، مانند شورش خرم‌دینان در سال ۲۱۸ هجری قمری که قاضی شهر شخصاً به مقابله با شورشیان پرداخت، نشان‌دهنده حضور مستقیم قضات در حفظ نظم و امنیت بود (نظام‌الملک، ۱۳۸۰: ۲۸۴). این واقعه نشان می‌دهد که قضات در این دوره علاوه بر وظایف قضایی، نقش مستقیم و عملی در حفظ نظم و امنیت ایفا می‌کردند. اگرچه این مسیر با چالش‌هایی همراه بود، اما تجربیات مأمون الگویی از تعادل میان قدرت، عدالت و امنیت اجتماعی در تاریخ حکومت اسلامی محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

در دوره خلافت مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق)، نظام قضایی به عنوان رکن اساسی در حفظ نظم و امنیت جامعه عمل می‌کرد. مأمون با درک عمیق از اهمیت عدالت به عنوان بنیان اصلی ثبات و مشروعیت حکومت، اقدام به احیای جلسات «مظالم» نمود و با حضور فعال در این جلسات در کنار قضات، به شکایات و مطالبات مردمی رسیدگی می‌کرد. اقدامات مأمون در ماجراهایی مانند عزل بشر بن ولید، پرونده فدک و رسیدگی به دادخواهی مردمی، نمونه‌هایی از تلاش برای احیای عدالت و بازسازی اعتماد عمومی به نهاد قضا بود. مردم با اطمینان از اینکه نظام قضایی به صورت منصفانه و عادلانه به اختلافات و منازعات آن‌ها رسیدگی خواهد کرد، آن را به عنوان مرجعی قابل اعتماد برای حل و فصل مسائل خود پذیرفتند که این امر به طور مستقیم به کاهش ناامنی و تنش‌های اجتماعی کمک کرد. گزارش‌های دقیق و موثق قضات به خلیفه در افزایش فساد و ظلم مؤثر بود و به مأمون در اتخاذ تصمیمات سیاسی صحیح و به موقع یاری می‌رساند. میانجی‌گری قضات در شورش‌ها و اختلافات داخلی نیز از بروز خشونت‌های بیشتر جلوگیری کرده و به حفظ صلح و امنیت در جامعه کمک می‌نمود. حضور آنان در مناصب عالی سیاسی، نظامی و حتی نمایندگی سیاسی در امور خارجی، نشان‌دهنده ادغام نهاد قضا در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرایی بود. این هم‌افزایی، اعتبار شرعی و اجتماعی قضات را به اهرمی برای تحکیم مشروعیت خلافت و تسهیل انتقال مسالمت‌آمیز قدرت تبدیل کرد. این رویکرد جامع‌نگر به نظام قضایی، با تضمین نسبی عدالت و احقاق حق، به کاهش نارضایتی‌های

مردمی و جلوگیری از گسترش شورش‌ها کمک کرد، مشروعیت حکومت مأمون را در جامعه افزایش داد، زمینه را برای رشد اقتصادی و اجتماعی فراهم آورد و به طور کلی، حس امنیت و ثبات را در جامعه ارتقا بخشید.

تجربه مأمون در استفاده از نظام قضایی به عنوان ابزاری برای مدیریت سیاسی و اجتماعی، الگویی موفق از تعادل میان قدرت، عدالت و امنیت ارائه می‌دهد. پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی، نظام قضایی در دوره‌های دیگر خلافت عباسی با دوره مأمون به صورت تطبیقی بررسی شود و تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی بر عملکرد نظام قضایی تحلیل شود.

پیوست

جدول ۱: استقلال قضایی و اجرای عدالت در دوره مأمون

دسته‌بندی عملکرد	چالش یا موقعیت محوری	نوع اقدام و مصداق	نتیجه یا پیامد	منبع دقیق
استقلال قضایی	رسیدگی به شکایات علیه خاندان خلیفه	قاضی یحیی بن اکثم به طور مستقل به نفع پیرزنی علیه عباس، فرزند مأمون، حکم داد	تأکید بر استقلال نهاد قضایی و تعهد قضات به صدور احکام عادلانه	ماوردی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹
حفظ بی‌طرفی	تلاش مقامات دولتی برای نفوذ در جلسات قضا	اعتراض علنی قاضی هارون بن عبدالله به حضور افراد دولتی در مجلس قضا	تأکید بر حفظ استقلال نهاد قضایی و بی‌طرفی آن در برابر قدرت سیاسی	کندی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۳۱۸
تحقق حقوق اجتماعی	اختلاف درباره حقوق فدک بین نوادگان پیامبر و حکومت	فراخوان فقها و صدور اجازه دریافت حقوق به شاکیان توسط مأمون پس از مشورت	صیانت از حقوق اجتماعی افراد و افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی	یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۹۳
چالش سیاسی شدن	سیاست محنت قضات	وادار کردن قضات به پذیرش اعتقاد «مخلوق بودن قرآن» و زندانی کردن احمد بن حنبل	تهدید استقلال فکری قضات و تشدید شکاف‌های اجتماعی-مذهبی	طبری، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۵۷۶۴-۵۷۶۹

جدول ۲: نقش نهاد قضا در مدیریت بحران و حفظ امنیت اجتماعی

دسته‌بندی بحران	چالش محوری	نوع مداخله قضایی و مصداق	نتیجه در نظم عمومی	منبع دقیق
شورش‌های داخلی	شورش هماهنگ خرم‌دینان (۲۱۸ ه.ق)	قاضی اصفهان شخصاً مردم را به مقاومت تشویق و شورشیان را شکست داد	نقش عملی قضات در حفظ امنیت اجتماعی و مقابله با تهدیدهای نظم عمومی	نظام الملک طوسی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۴
ظلم حاکمان محلی	قیام مازیار در طبرستان و اعمال ظلم و ستم بر مردم	گزارش قضات برجسته (از جمله یحیی بن اکثم) به خلیفه درباره گرایش مازیار	تأثیر بسزایی بر تصمیمات خلیفه برای سرکوب قیام و ایجاد همبستگی مردمی علیه ظلم	مرعشی، ۱۳۴۵، ص ۶۴-۶۵
ناآرامی در اماکن مقدس	قیام ابوالسرایا و ادامه ناآرامی در مکه	میانجی‌گری قاضی مکه برای گرفتن «مان» از فرماندهان عباسی برای پیروان محمد بن جعفر طالبی	جلوگیری از خونریزی بیشتر، حفظ امنیت اجتماعی و تسهیل انتقال سیاسی	طبری، ۱۳۹۰: ۱۳/۵۶۳۸
نظارت بر کارگزاران	فساد اداری و سوءاستفاده از قدرت حاکمان محلی	رسیدگی دیوان مظالم به شکایات و نظارت بر عملکرد کارگزاران	کاهش فساد اداری و فراهم‌سازی امکان اصلاح رویه‌های قضایی و اداری	ماوردی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶

جدول ۳: تعامل نهاد قضا با سایر نهادهای حکومتی و تثبیت مشروعیت

حوزه تعامل حکومتی	نوع تعامل با مأموریت	مصادیق بارز	تأثیر بر ساختار حکومت	منبع دقیق
سطح سیاسی و اجرایی	تصدی مناصب عالی حکومتی	انتصاب یحیی بن اکثم (قاضی القضاة) به مقام وزارت	نشان دهنده ادغام نهاد قضا در ساختار سیاسی و تصمیم گیری های عالی حاکمیت	ابن طیفور، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۱۳۹
تثبیت حاکمیت در ایالات	مأموریت های سیاسی-اجرایی در استان ها	اعزام قضات همراه با عبدالله بن طاهر به خراسان برای ابلاغ فرمان خلافت	تحکیم اقتدار خلافت و وادار کردن مقامات محلی به اطاعت از مرکز	ابن طیفور، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۷۴؛ یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۸۵
تنظیم امور مالی دولت	مشاوره دهی فقهی-سیاسی	نقش قاضی ابویوسف در نگارش کتاب «الخراج».	ایفای نقشی اساسی در تنظیم امور مالی و اداری خلافت بر مبنای فقه اسلامی	بلاغی، ۱۳۵۸، ص ۱۲۴
تقویت نظم عمومی	مأموریت های اجرایی و نظامی مشترک	مأموریت عبدالله بن طاهر برای سرکوب آشوب های غرب خلافت با پشتیبانی قضات	هم افزایی نهاد قضا با نهادهای نظامی و اجرایی برای مدیریت بحران های سیاسی	مفتخری و زمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴

جدول ۴: تطبیقی بین استقلال و سیاسی شدن نهاد قضا در دوره مأمون

محور مقایسه	آرمان (استقلال و عدالت)	واقعیت (سیاسی شدن و فشار)	مصادیق بارز تفصیلی	ذکر منبع دقیق
پایه گذاری مشروعیت	قضاوت به عنوان «میزان خدا»، ابزار اصلی تأمین عدل و نظم عمومی و صیانت از حقوق مردم.	استفاده از قضات جهت مشروعیت بخشیدن به تصمیمات سیاسی (مانند خلع امین و ولا یتعهدی مأمون)	خلع امین از خلافت توسط مأمون با گرد آوردن و تأیید قضات؛ توصیف جایگاه قضا توسط طاهر بن حسین	ص ۹ (طاهر بن حسین)، ص ۶ (خلع امین)
استقلال عملکردی	صدور احکام عادلانه بدون ملاحظات سیاسی؛ رسیدگی قاضی به نفع پیرزن علیه عباس فرزند خلیفه	عدم استقلال کامل عملی؛ مأمون به دلیل فشار مردم، یحیی بن اکثم را عزل کرد هرچند بازگرداند	حکم قاضی یحیی بن اکثم به نفع پیرزنی در برابر فرزند مأمون (ماوردی).	ص ۱۲ (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)، ص ۱۱ (عزل یحیی)
استقلال فکری (محنت)	تأکید بر دانش فقهی عمیق قضات و ترویج متون حقوقی (مانند الخراج) برای تحول در نهاد قضا.	تحمیل ایدئولوژی معتزلی (مخلوق بودن قرآن)؛ بازداشت و رد شهادت قضات مخالف در سال های پایانی	زندانی شدن احمد بن حنبل و محمد بن نوح؛ متهم کردن قضات مخالف توسط مأمون به مشرک و رشوه گیر	ص ۹ (دانش فقهی)، ص ۱۰ (سیاست محنه و بازداشت مخالفان)
نظارت و فساد	برخورد قاطع با قضات ناصالح (عزل و محبوس کردن بشر بن ولید کنندی به دلیل خطای ۱۵ گانه در حکم)	فساد اخلاقی و سوءاستفاده از قدرت برخی قضات (مانند یحیی بن اکثم) و نقد شدید اجتماعی (شعر راشد بن اسحاق)	اقدام مأمون علیه بشر بن ولید (یعقوبی)؛ اشاره منابع (طبری، مسعودی، ابن عسیر) به فساد یحیی بن اکثم	ص ۱۱ (برخورد با بشر بن ولید)، ص ۱۲ (فساد یحیی بن اکثم)

جدول ۵ تطبیقی: تعاملات و چنداگانگی نقش (حقوقی در برابر اجرایی-سیاسی)

محور مقایسه	نقش حقوقی و نظارتی (ذاتی)	نقش اجرایی و سیاسی (عرضی)	مصادیق بارز و تفصیلی	منبع دقیق بر اساس شماره ص
مدیریت بحران	میانجی گری قضات مکه و بزرگان قریش برای کسب امان و جلوگیری از خونریزی پس از قیام ابوالسرایا.	ورود عملی قاضی شهر در سرکوب شورش ها؛ قاضی اصفهان شخصا مردم را برای مقابله با خرم دینان تشویق کرد	میانجی گری قاضی مکه (مبحث ۳-۷)؛ مقابله قاضی اصفهان با شورش خرم دینان (مبحث ۱-۷)	ص ۱۶ و ۱۵
تعامل با نهاد خلافت	نظارت بر عملکرد حاکمان محلی و افشای ظلم (گزارش قضات برجسته در مورد گرایش های مازیار)	تصدی مناصب عالی حکومتی؛ قاضی القضاة یحیی بن اکثم به مقام وزارت منصوب شد	گزارش قضات (ابن خلدون)؛ انتصاب یحیی بن اکثم به وزارت (ابن طیفور)	ص ۱۵ و ۱۹
تثبیت قدرت در ایالات	نظارت بر امور موقوفات، وصایا، وکالت نامه ها و امور محجورین (وظایف قانونی فراتر از دعاوی)	مأموریت های سیاسی برای ابلاغ فرمان مرکز؛ اعزام قضات (یحیی بن اکثم و اسحاق بن ابراهیم) همراه با عبدالله بن طاهر به خراسان	وظایف قانونی قضات (ابن خلدون)، قلقشندی؛ اعزام قضات به خراسان (ابن طیفور، یعقوبی)	ص ۱۰ و ۱۹
روابط خارجی	قضاوت و حل و فصل دعاوی مدعیان (از جمله رسیدگی به حقوق اهل البیت درباره فدک)	مشارکت در مذاکره و تنظیم قراردادهای مهم سیاسی و استفاده از قضات به عنوان نمایندگان سیاسی	توجه مأمون به حقوق فدک و صدور اجازه پرداخت به نوادگان حسنین (یعقوبی)	ص ۱۳ و ۱۹

منابع

الف) منابع فارسی

- ابن اثیر، عزالدین (بی‌تا). تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، به تصحیح مهیار خلیلی، جلد ۱۰ و ۱۱، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپ و کتب ایران.
- ابن العبری، غریغوس ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴). تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، چاپ ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمن (۱۳۹۰). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد ۱ و ۲، چاپ ۱۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بروکلمان، کارل (۱۳۸۳). تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، چاپ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلاغی، صدرالدین (۱۳۵۸). عدالت و قضاء در اسلام، چاپ ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیگی، محمدحسن (۱۳۹۹). «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره ۴ (ش ۱۴)، ص ۱-۲۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). حبیب‌السیر، با مقدمه جلال‌الدین همائی، جلد ۲، چاپ ۴، تهران: انتشارات خیام.
- روزنتال، آروین آیزاک یاکوب (۱۳۸۸). اندیشه‌های سیاسی اسلام در سده‌های میانه، ترجمه علی اردستانی، چاپ ۳، تهران: قومس.
- زبیر بن بکار، ابوعبدالله (۱۳۹۶). الأخبار الموقیقات، ترجمه اصغر قائدان، چاپ ۱، تهران: انتشارات شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- زکی زکا، احمد؛ سلمان پور، عباس (۱۴۰۲). «بازخوانی فقهی و حقوقی جرم انگاری تظاهر به روزه‌خواری در قانون مجازات اسلامی ایران و کد جزای افغانستان»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی کشورهای اسلامی، سال ۱ (ش ۳)، صص ۵۷-۸۲.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۹۴). تاریخ خلفا، ترجمه عبدالکریم ارشد، چاپ ۱، تهران: انتشارات احسان.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۰). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱۲ و ۱۳، چاپ ۹، تهران: انتشارات اساطیر.
- عطارنیشابوری، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴). تذکره‌الاولیاء، به کوشش آ. توکلی. بر اساس نسخه رنولد آلن نیکلسون، چاپ ۹، تهران: انتشارات بهزاد.
- عموزاده، سهیل؛ اسفندیاری، احمد (۱۴۰۴). «ضرورت شناخت مصادیق متفرعات دعوا از نگاه فقه و حقوق اسلامی»، فصلنامه مطالعات تطبیقی کشورهای اسلامی، سال ۳ (ش ۱)، صص ۹۷-۱۲۷.
- غریباق زندی، داود (۱۳۹۴). «امنیت و آزادی در اسلام»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۸ (ش ۴)، صص ۲۳-۴۸.
- فرهمندپور، فهمیه؛ خضری، احمدرضا؛ فرخنده‌زاده، محبوبه (۱۳۹۰). «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضاوت؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد»، فصلنامه مطالعات فرهنگی، سال ۳ (ش ۱۰)، صص ۸۱-۱۰۲.
- فضل، حسن (۱۴۰۰). «جایگاه و اهمیت امنیت اجتماعی در اسلام»، نشریه پژوهش و مطالعات علوم انسانی، س ۳ (ش ۲۶)، صص ۶۸-۷۷.

گراوند، مجتبی؛ آرم نژاد، عادل (۱۳۹۸)، «واکاوی تعامل سه گانه قضاوت، خلفا و مردم در عصر خلافت عباسی»، فصلنامه تاریخ نو، دوره ۲۷، صص ۴۱-۵۷.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۸۴). زین الأخبار، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک، چاپ ۱، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ماوردی، علی بن محمد (۱۳۸۳). آیین حکمرانی، ترجمه و تحقیق حسین صابری، چاپ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

متز، آدام (۱۳۸۸). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۶). «دیوان مظالم»، مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۷، صص ۹۸-۱۰۳.

مرعشی، ظهردین بن سید نصیرالدین (۱۳۴۵). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمه محمدجواد مشکور، به کوشش محمدحسین تسیحی، تهران: انتشارات موسسه مطبوعاتی شرق.

مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۱). التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، چاپ ۷، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مفتخری، حسین؛ زمانی، حسین (۱۳۸۶). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، چاپ ۳، تهران: انتشارات سمت.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ، مقدمه و ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد ۴ تا ۶، چاپ ۱، تهران: انتشارات آگه.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، چاپ ۲، تهران: انتشارات کومش.

نظامالملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۸۰). سیاست نامه، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ ۴، تهران: انتشارات اساطیر.

ورعی، سید جواد (۱۳۸۱). حقوق و وظائف شهروندان و دولتمردان، چاپ ۱، قم: به سفارش مرکز تحقیقات علمی، انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۲، چاپ ۹، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) منابع عربی

ابن جوزی، عبدالرحمن (بی تا). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، جلد ۹، بیروت لبنان: دارالکتب العلمیه.

ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد (۱۴۰۴ ق). العقد الفرید، جلد ۴، چاپ ۱، بیروت لبنان: دارالکتب العلمیه.

ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن ابی طاهر (۱۴۲۳). کتاب بغداد، المحقق السید عزت العطار الحسینی، الاجزا ۱، الطبعة ۲، القاهرة مصر، الناشر الخانجی.

حاجظ، عمر بن بحر (۱۴۲۳ ق). البیان و التبین، جلد ۲، چاپ ۱، بیروت لبنان: انتشارات دار و مکتبه الهلال.

خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۲۲ ق) تاریخ بغداد، تحقیق بشار عواد معروف، به اهتمام مصطفی الشکیری، جلد

۳ و ۸، چاپ ۱، بیروت لبنان: انتشارات دارالمغرب الاسلامی.

۶. قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۰۷ ق). صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، جلد ۱، بیروت لبنان: انتشارات دارالکتب العلمیه.

کندی، ابوعمر محمد بن یوسف (۱۴۲۴ ق). الولاه و القضاء، تحقیق محمد حسن اسماعیل و فریدالمزیدی، جلد ۱، چاپ ۱، بیروت لبنان: انتشارات دارالکتب العلمیه.

وکیع، ابوبکر محمد بن خلف بغدادی (۱۳۶۶ ق/ ۱۹۴۷ م). أخبار القضاء، تحقیق عبدالعزیز مصطفی المراغی، جلد ۲، چاپ ۱، قاهره مصر، انتشارات المکتبه التجاریه الکبری.

چکیده تفصیلی

پیشینه و هدف

دوره خلافت مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق) در تاریخ تمدن اسلامی، افزون بر شکوفایی علمی و فکری، دوره‌ای متأثر از چالش‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و منازعات مذهبی بود. در این دوره، نهاد قضا به عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت، فراتر از کارکرد سنتی حل و فصل دعاوی، در حفظ نظم عمومی، تأمین امنیت اجتماعی و سیاسی، حمایت از حقوق فردی و اجتماعی و تثبیت مشروعیت خلافت نقش داشت. در عین حال، تعامل میان قضات و ساختار سیاسی حاکم، مسئله استقلال قضایی و میزان مداخله قدرت سیاسی در فرایندهای قضایی را به یکی از مسائل مهم این دوره تبدیل کرده بود. پژوهش حاضر با هدف تحلیل کارکرد عملی نهاد قضا در دوره خلافت مأمون و بررسی نقش آن در حفظ و تحکیم نظم و امنیت سیاسی و اجتماعی انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که نظام قضایی دوره مأمون چگونه در حفظ و تقویت نظم و امنیت سیاسی و اجتماعی نقش ایفا کرد و این نقش چندوجهی چه تأثیری بر ثبات ساختار حکومت و سامان اجتماعی آن دوره داشت؟ فرضیه اصلی آن است که نهاد قضا از طریق صدور احکام مبتنی بر اصول فقهی، نظارت بر کارگزاران، مشارکت در مدیریت بحران‌ها و همکاری با حکومت مرکزی، در تقویت نظم عمومی و مشروعیت سیاسی خلافت مؤثر بوده است؛ با این حال، مداخله مستقیم سیاسی در امور قضایی، به‌ویژه در جریان محنه، استقلال قضات را محدود و زمینه تشدید شکاف‌های مذهبی و نارضایتی اجتماعی را فراهم کرده است.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و تاریخی است. داده‌های پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و از طریق بررسی منابع تاریخی، متون فقهی و حقوقی، اسناد و گزارش‌های اداری و پژوهش‌های مرتبط با دوره خلافت مأمون گردآوری شده است. محدوده زمانی پژوهش، دوره خلافت مأمون از سال ۱۹۸ تا ۲۱۸ هجری قمری است و تحلیل‌ها بر عملکرد عملی نهاد قضا در مواجهه با بحران‌های سیاسی و اجتماعی، نظارت بر کارگزاران، حمایت از حقوق اجتماعی، حفظ نظم عمومی و تأمین امنیت متمرکز شده است. در تحلیل داده‌ها از رویکردی میان‌رشته‌ای با بهره‌گیری از مباحث تاریخی، حقوقی، سیاسی و نهادی استفاده شده است تا رابطه میان نهاد قضا، ساختار خلافت، کارگزاران حکومتی و جامعه به صورت منسجم بررسی شود.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نهاد قضا در دوره مأمون صرفاً نهادی برای رسیدگی به دعاوی و اجرای احکام نبود، بلکه یکی از عناصر مؤثر در ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت محسوب می‌شد. صدور احکام مبتنی بر اصول فقهی، نظارت بر عملکرد کارگزاران، رسیدگی به شکایات، میانجیگری در منازعات سیاسی و اجتماعی و مشارکت در مدیریت بحران‌ها، از جمله مهم‌ترین کارکردهایی بود که نهاد قضا را در حفظ نظم عمومی و امنیت اجتماعی دخیل می‌کرد. یکی از یافته‌های برجسته، توجه مأمون به استقلال نهاد قضا به عنوان یکی از ارکان عدالت اجتماعی بود. در برخی موارد، شرایطی فراهم شد تا قضات بدون اعمال نفوذ مستقیم والیان محلی یا نیروهای سیاسی، بر اساس اصول فقهی و اجتهادی به دعاوی رسیدگی کنند. دعاوی میان پیرزنی گمنام و عباس، فرزند خلیفه، که در آن یحیی

بن اکثم، قاضی القضاات وقت، بدون جانب‌داری به نفع پیرزن حکم صادر کرد، نمونه‌ای از جایگاه استقلال قضایی در این دوره به شمار می‌رود. چنین مواردی، علاوه بر تأکید بر برابری اشخاص در برابر قضا، می‌توانست به تقویت اعتماد عمومی و افزایش احساس امنیت حقوقی در جامعه کمک کند. توجه مأمون به حقوق اجتماعی اهل بیت پیامبر (ص)، از جمله در موضوع فدک و رسیدگی به ادعاهای فرزندان حسن و حسین (ع)، نیز نشان‌دهنده بهره‌گیری از سازوکارهای فقهی و قضایی در حل مسائل اجتماعی و حقوقی گروه‌های مختلف بود.

تقویت دیوان مظالم نیز از دیگر یافته‌های مهم پژوهش است. این نهاد به عنوان سازوکاری نظارتی برای رسیدگی به شکایات مردم از کارگزاران و کنترل عملکرد مقامات، در تحقق عدالت و مقابله با سوءاستفاده اداری نقش داشت. حضور مأمون در جلسات دیوان مظالم در مسجد جامع مرو، بیانگر توجه مستقیم حکومت به نظارت بر عملکرد دستگاه‌های قضایی و اجرایی بود. این نهاد همچنین از طریق نظارت بر عملکرد قضاات و همکاری با نیروهای انتظامی، در کنترل تخلفات اداری، مقابله با فساد و حفظ نظم عمومی نقش ایفا می‌کرد. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که قضاات در مدیریت برخی بحران‌های امنیتی، از نقش صرفاً قضایی فراتر رفتند. در جریان شورش خرم‌دینان در سال ۲۱۸ ه.ق در اصفهان و فارس، قاضی شهر در غیاب امیر اصفهان در بسیج مردم برای مقابله با شورشیان مشارکت کرد و شخصاً در مواجهه با آنان حضور یافت. این اقدام نشان‌دهنده ورود عملی مقام قضایی به حوزه حفظ امنیت اجتماعی و دفاع از نظم عمومی بود. در قیام مازیار در طبرستان نیز قاضی آمل و یحیی بن اکثم با ارائه گزارش‌های مستند درباره ظلم و فساد مازیار، اطلاعات لازم را در اختیار حکومت مرکزی قرار دادند و در شکل‌گیری تصمیمات حکومتی درباره این قیام مؤثر واقع شدند. در مقابل، مازیار در واکنش به این اقدامات، برخی قضاات از جمله ابواحمد قاضی را سرکوب و به قتل رساند. این وقایع نشان می‌دهد که قاضیان در برخی مناطق، علاوه بر ایفای نقش قضایی، به عنوان واسطه ارتباط میان جامعه و حکومت مرکزی نیز عمل می‌کردند.

در جریان قیام ابوالسرایا در مکه در سال ۱۹۹ ه.ق نیز قاضی مکه با ایفای نقش میانجی میان مخالفان و فرماندهان مأمون، موفق به اخذ امان برای پیروان محمد بن جعفر طالبی شد. این اقدام از گسترش خشونت و خونریزی جلوگیری کرد و امنیت گروهی از مخالفان سیاسی را حفظ نمود. چنین نمونه‌هایی بیانگر آن است که میانجیگری، مذاکره و حل مسالمت‌آمیز منازعات نیز بخشی از ظرفیت عملی نهاد قضا برای حفظ نظم اجتماعی بوده است. در مقابل، یافته‌ها نشان‌دهنده پیامدهای سیاسی شدن نهاد قضا نیز هست. اوج این وضعیت در جریان محنه مشاهده شد؛ هنگامی که مأمون قضاات را به پذیرش دیدگاه مربوط به مخلوق بودن قرآن ملزم کرد. این مداخله، استقلال فکری و قضایی قضاات را محدود ساخت و در تشدید اختلافات مذهبی و ایجاد نارضایتی اجتماعی مؤثر بود. همچنین گزارش‌هایی درباره فساد اخلاقی و اداری برخی قضاات، از جمله یحیی بن اکثم، وجود داشت که بیانگر آسیب‌پذیری نهاد قضا در برابر ضعف‌های اخلاقی و اداری بود. با این حال، برخورد مأمون با برخی قضاات متخلف، از جمله عزل بشر بن ولید کندی به دلیل خطای قضایی، نشان می‌دهد که سازوکارهای پاسخ‌گویی و نظارت بر قضاات نیز در این دوره مورد توجه قرار داشته است.

در مجموع، یافته‌ها از دو کارکرد هم‌زمان نهاد قضا در دوره مأمون حکایت دارد. از یک سو، استقلال قضایی، نظارت بر کارگزاران، رسیدگی عادلانه، میانجیگری در منازعات و فعالیت دیوان مظالم به تقویت نظم عمومی، امنیت اجتماعی و مشروعیت حکومت کمک می‌کرد. از سوی دیگر، مداخله سیاسی در امور قضایی و استفاده از دستگاه قضا برای

اجرای سیاست‌های ایدئولوژیک، به‌ویژه در دوره محنه، استقلال این نهاد را با محدودیت مواجه می‌ساخت و پیامدهایی منفی برای انسجام اجتماعی و مذهبی به همراه داشت.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نهاد قضا در دوره خلافت مأمون، نهادی صرفاً اجرایی و حل‌کننده دعاوی نبود، بلکه یکی از عناصر مهم در حفظ نظم سیاسی و اجتماعی، تأمین امنیت، حمایت از حقوق اجتماعی و تثبیت مشروعیت حکومت به شمار می‌رفت. استقلال نسبی قضات، نظارت بر عملکرد کارگزاران، فعالیت دیوان مظالم، میانجیگری در منازعات و مشارکت در مدیریت بحران‌های سیاسی و امنیتی، از مهم‌ترین سازوکارهایی بودند که به حفظ ثبات اجتماعی کمک کردند. همچنین این سازوکارها، در کنار کارکرد عدالت‌محور، واجد آثار پیشگیرانه نسبت به جرم و تخلفات اداری نیز بودند. با این حال، تجربه محنه نشان می‌دهد که کارآمدی و مشروعیت نهاد قضا به میزان استقلال آن از قدرت سیاسی وابسته است. هرگاه قدرت سیاسی در فرایند قضایی و مبانی فکری قضات مداخله گسترده داشته باشد، نهاد قضا ممکن است از کارکرد اصلی خود در حمایت از حقوق و برقراری عدالت فاصله گرفته و به ابزاری برای اجرای سیاست‌های ایدئولوژیک تبدیل شود. بر این اساس، تجربه دوره مأمون بیانگر ضرورت برقراری تعادل میان اقتدار حکومت، استقلال قضایی، پاسخ‌گویی مقامات و حمایت از حقوق افراد و گروه‌های اجتماعی است. این تجربه تاریخی می‌تواند الگویی برای بررسی رابطه میان قدرت سیاسی و نهاد قضا در نظام‌های حکومتی اسلامی و ارزیابی نقش استقلال قضایی در تأمین امنیت و پایداری اجتماعی فراهم آورد.

واژگان کلیدی:

حقوق اجتماعی؛ مأمون عباسی؛ نهاد قضا؛ استقلال قضایی؛ نظم عمومی؛ امنیت اجتماعی.

Extended Abstract

Background and Aim

The Abbasid caliphate of Māmūn (198–218 AH) represents a significant period in the history of Islamic civilization, marked not only by scientific and intellectual development but also by profound political, social, and religious challenges. During this period, the judiciary constituted one of the principal institutions of governance and extended beyond the traditional function of adjudicating disputes. It contributed to maintaining public order, managing political and social crises, protecting individual and collective rights, and strengthening the political legitimacy of the caliphate. The complex relationship between judicial institutions and the political structure of the Abbasid state also raises important questions concerning judicial independence, the influence of political authority on judicial decision-making, and the capacity of the judiciary to preserve social stability. The present study aims to analyse the practical functions of the judiciary during the caliphate of Māmūn and to

examine its contribution to political and social order and security. The principal question is how the judicial system during Māmūn's caliphate contributed to maintaining and strengthening political and social order and security and what consequences this multifaceted role had for the stability of the governmental structure and the organisation of society. The central hypothesis is that the judiciary, through the continuous application of Islamic legal principles, judicial decision-making, and institutional cooperation with the central government, contributed significantly to maintaining public order and strengthening the political legitimacy of the caliphate. At the same time, direct political intervention in judicial affairs, particularly in connection with ideological policies such as the mihna, could undermine judicial independence, intensify religious divisions, and generate social dissatisfaction.

Materials and Methods

The study is fundamental in terms of its purpose and adopts a descriptive-analytical and historical approach. Data were collected through library and documentary research based on historical sources, jurisprudential and legal texts, administrative materials, and relevant scholarly works concerning the Abbasid caliphate of Māmūn. The analysis focuses specifically on the period from 198 to 218 AH and examines the practical functions of judges and judicial institutions in relation to political crises, social unrest, administrative supervision, protection of individual and collective rights, and the maintenance of public security. An interdisciplinary perspective combining legal, historical, political, and institutional analysis was employed to examine the interaction between judicial authority, the central government, local officials, and society.

Findings

The findings demonstrate that the judiciary during Māmūn's caliphate was not merely an institution responsible for resolving private disputes but functioned as a multifaceted component of governance. Judicial decisions based on Islamic jurisprudential principles, supervision of officials, participation in crisis management, and intervention in disputes involving political and social actors enabled judges to contribute directly to the preservation of public order and social security. One significant aspect of Māmūn's judicial policy was his emphasis on judicial independence. Conditions were created in which judges could, at least in certain cases, base their decisions on jurisprudential reasoning without direct interference from local governors or other political actors. A notable example is the dispute between an elderly woman and Abbas, the son of the caliph. Māmūn permitted Yahyā

ibn Aktham, the chief judge, to adjudicate the dispute independently and impartially in favour of the woman. This episode illustrates the symbolic importance attached to equality before judicial authority and contributed to strengthening perceptions of legal security and public confidence in the administration of justice. The protection of social rights also formed part of the judicial and governmental policies of this period. Māmūn's attention to the rights of the Prophet's household, particularly in relation to Fadak, and his consultation with jurists concerning the claims of the descendants of Hasan and Husayn demonstrate the use of judicial and jurisprudential mechanisms in addressing disputes involving politically and socially significant groups. The strengthening of the *Dīwān al-Mazālim*, as an institution for examining complaints against officials and supervising the exercise of governmental authority, constituted another important feature of the judicial structure during this period. The institution provided a mechanism through which grievances against administrative authorities could be examined and contributed to controlling official misconduct. Māmūn's personal participation in sessions of the *Dīwān al-Mazālim* in the Grand Mosque of Marv also demonstrated direct governmental attention to the administration of justice and the supervision of officials. Cooperation between this institution and the *shurṭa* contributed to maintaining public order and addressing administrative abuses. The judiciary also assumed practical functions in the management of political and security crises. During the Khurramite uprising in Isfahan and Fars in 218 AH, local judicial authorities reportedly participated directly in mobilising the population against the insurgents in the absence of the governor. This conduct extended beyond ordinary judicial responsibilities and reflected the broader role of judicial officials in preserving public security. During the uprising of Māzyār in Tabaristan, judges, including the judge of Amol and Yahyā ibn Aktham, submitted reports concerning oppression and administrative abuses to the caliph. These reports contributed to governmental decisions concerning the suppression of the uprising. The resulting judicial involvement demonstrates that judges could function as intermediaries between local society and the central government and could transmit information concerning abuses and political instability. A further example is the uprising of Abū al-Sarāyā in Mecca in 199 AH. The judge of Mecca assumed a mediating role by negotiating with Māmūn's commanders and obtaining a guarantee of safety for the followers of Muḥammad ibn Ja'far al-Ṭālibī. This intervention contributed to preventing extensive bloodshed and protecting the security of individuals associated with the opposition. Such instances demonstrate that judicial officials could employ mediation and negotiation as complementary mechanisms for maintaining public order. At the same time, the findings reveal significant limitations arising from the politicisation of judicial authority. The *mihna* represents the

clearest example of political interference in judicial and intellectual affairs. During this period, judges were pressured to accept the doctrine concerning the createdness of the Qur'ān, thereby placing ideological constraints on their intellectual and judicial independence. Such intervention weakened the autonomy of judicial institutions and contributed to deepening religious divisions within society. Reports concerning misconduct by certain judges, including Yahyā ibn Aktham, further demonstrate that judicial institutions were not immune from ethical and administrative deficiencies. Nevertheless, Māmūn's dismissal of judges accused of serious judicial errors, including Bishr ibn Walīd al-Kindī, indicates the use of disciplinary mechanisms to reinforce judicial accountability. Overall, the findings demonstrate a dual character in the judicial institution during Māmūn's caliphate. On the one hand, judicial independence, supervision of officials, adjudication based on jurisprudential principles, mediation in political conflicts, and the operation of the Dīwān al-Mazālim contributed to public order, social security, and the legitimacy of government. On the other hand, political intervention in judicial and ideological matters, particularly during the mihna, demonstrated the vulnerability of judicial independence to central political authority.

Conclusion

The study concludes that the judiciary during Māmūn's caliphate constituted a central component of the political and social order and performed functions extending beyond the traditional administration of justice. Judicial institutions contributed to maintaining social security through adjudication, supervision of officials, protection of individual and collective rights, mediation in political conflicts, and participation in crisis management. The Dīwān al-Mazālim and the relative independence of judges provided important institutional mechanisms for controlling administrative abuses and strengthening public confidence in governmental authority. At the same time, the experience of the mihna demonstrates that the effectiveness and legitimacy of the judiciary depended substantially on the degree of institutional independence it enjoyed from political power. Excessive political intervention could transform the judiciary from an institution for protecting rights and maintaining social order into an instrument for implementing ideological policies, thereby undermining public trust and intensifying social and religious divisions. Accordingly, the historical experience of Māmūn's caliphate demonstrates that judicial independence, accountability, effective supervision of public officials, and protection of individual and social rights constitute essential conditions for sustainable political and social security. This historical model provides a useful basis for examining the relationship between judicial authority and political power in Islamic systems of governance and

highlights the necessity of maintaining an appropriate balance between governmental authority and the rights of members of society.

Keywords:

Social Rights; Abbasid Caliphate; Māmūn; Judiciary; Judicial Independence; Public Order; Social Security.